مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه «مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ در این صفحه را داشته باشد، باید همراه نام، مشخصات، شماره تماس نویسنده و حداکثر در ۶۰۰ کلمه با درج عنوان به آدرس politics@sharghdaily.ir ارسال شود. بدیهی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و مخاطبانی که مطالب خود را برای «شرق» ارسال کرده‌اند و موفق نشده ایم مطالب‌شان را منتشر کنیم، در همین صفحه ذکر خواهد شد.

زنان در سیاست و قدرت

هادی ویسی: انتخاب خانم ترزا می، به‌عنوان نخست‌وزیر جدید بریتانیا، بهانه‌ای شد تا وضعیت زنان را در جهان سیاست و قدرت رصد کنیم و نقش پررنگ زنان را در تحولات آتی سیاست جهانی تحلیل کنیم.

برای نخستین‌بار دو زن در رأس حکومت بزرگ‌ترین اقتصادهای اروپا (خانم ترزا می به‌عنوان نخست‌وزیر در بریتانیا و خانم آنگلا مرکل به‌عنوان صدراعظم در آلمان) و زن سوم (هیلاری کلینتون) براساس پیش‌بینی‌ها در آستانه رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری در بزرگ‌ترین و قدرتمندترین اقتصاد جهان یعنی ایالات متحده آمریکا در چند ماه آینده است. این سه کشور، نزدیک به ۳۵ درصد کل اقتصاد جهانی (GDP) را به خود اختصاص داده‌اند و راهبر و فرمانده جریان‌های اقتصاد جهانی و جهانی‌شدن اقتصاد، در عصر تسلط اقتصاد نئولیبرالیسم و دوره پسامدرن‌اند. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول[۱]، در سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا با فاصله بسیار زیادی نسبت به سایر کشورها در جایگاه نخست جهان در زمینه تولید ناخالص داخلی و آلمان و بریتانیا پس از چین و ژاپن در جایگاه چهارم و پنجم جهان هستند. باید به این جمع اضافه کرد که خانم کریستین لاگارد در رأس مهم‌ترین نهاد پولی بین‌المللی، یعنی صندوق بین‌المللی پول (IMF)، قرار دارد و از این نظر، تا حدود بسیار زیادی آینده اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری به‌وسیله این چهار زن رهبری خواهد شد. در کنار این چهار زن قدرتمند جهان، باید از زنان دیگری مانند ارنا سولبرگ (Erna Solberg)، نخست‌وزیر نروژ، بتا زیدلو (Beata Szydlo)، نخست‌وزیر لهستان، کولیندا گرابار کیتاروویچ (Kolinda Grabar-Kitarovi)، رئیس‌جمهور کرواسی، نیکولا استروژن (Nicola Sturgeon)، وزیر اول اسکاتلند، فدریکا موگرینی (Federica Mogherini)، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و مسائل امنیتی و لورتا لینچ (Loretta Lynch)، نخستین زن دادستان کل ایالات متحده آمریکا، نام برد که سهم مهمی در نهادهای قدرت در اروپا و جهان غرب دارند. خانم هلن کلارک (Helen Clark)، مدیر برنامه توسعه سازمان ملل، نخست‌وزیر سابق نیوزلند و یکی از کاندیداهای اصلی دبیرکل سازمان ملل متحد است که به گمان روزنامه گاردین[۲] شانس بیشتری را برای تصدی دبیرکلی سازمان ملل در ماه‌های آینده دارد و در صورت انتخاب ایشان به دبیرکلی، عصر طلایی زنان بر پست‌های کلیدی جهان سیاست در مغرب زمین تکمیل خواهد شد.

از نگاه تاریخی، به‌صورت سنتی، مردان و به قولی «رجال»، میدان‌دار عرصه سیاست و قدرت بوده‌اند و اساسا سیاست را حرفه‌ای مردانه، پیچیده، بی‌رحم و خشن می‌دانستند که به روحیات و ماهیت زنانه نمی‌خورد و زنان نمی‌توانند افرادی مناسب برای کشورداری و سیاست‌گذاری باشند. مردان مدعی بودند زیروبم سیاست را بهتر می‌شناسند و باکیاست‌ترند و بنابراین سیاست برازنده قامت آنان است. مردان معتقد بودند سیاست عرصه ملاطفت، دلسوزی و مهربانی که بیشتر صفاتی زنانه است، نیست و از این منظر، زنان به دلیل روحیه شکننده، عاطفی، محدودیت‌های دوره بارداری، بچه‌داری و...، افرادی مناسب برای عرصه سیاست نیستند و مسئولیت‌های مهم سیاسی، امنیتی و اقتصادی را نمی‌توان به آنها واگذار کرد. از این دیدگاه، زنان از نظر روان‌شناختی و فیزیولوژیکی و ماهیت، افرادی مناسب برای عرصه سیاست نیستند. با این نگاه، قدرت و سیاست ماهیت جنسیتی یافت و براساس آن زنان کمترین نقش را در طول تاریخ در عرصه‌های سیاست و قدرت داشتند.

بر اساس شواهد تاریخی، زنان بیشتر در خدمت خانواده و فرزندان و تا حدودی به‌عنوان نیروی کار در اقتصاد خانواده بوده‌اند. ممکن است در برهه‌هایی از تاریخ تا پیش از آغاز دوره مدرن، تک‌مهره‌هایی از زنان در مناطق مختلف، دستی بر قدرت داشته باشند اما کمتر دیده شده است که آنان در رأس امپراتوری، قلمرو وسیع تمدنی، رئیس کشور یا مقام نخست یک قلمرو سیاسی مهم باشند. اگرچه برخی معتقدند زنان در پشت پرده و در پشت مردان نقش مهمی در حوزه قدرت و سیاست داشته‌اند و نمی‌توان نقش آنها را انکار کرد؛ اما به لحاظ تاریخی و نگاه واقع‌گرایانه وضعیت زنان در عرصه قدرت و سیاست بسیار حاشیه‌ای‌تر از آن بوده است که بخواهیم آنان را با جهان مردانه مقایسه کنیم. دوره قرون وسطا، عصر فئودالیته و در سده‌های نخست دوره مدرنیته، زنان تقریبا هیچ سهمی در قدرت و حتی حق انتخاب مردان برای پست‌های سیاسی نداشتند. نخستین جنبش هواخواهان حق رأی زنان در اروپا، مربوط به دهه نخست قرن بیستم است. آنان با تلاش‌های زیاد و اعتراضات گسترده، توانستند پس از جنگ جهانی اول در دهه ۱۹۲۰، مردان را متقاعد کنند زنان هم می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و از بین مردان، برخی را برای پست‌های مهم سیاسی و مدیریتی انتخاب کنند. این مسئله در کشورهایی مانند بریتانیا و ایالات متحده آمریکا و نیوزلند رخ داد و تعداد بسیار زیادی از کشورهای جهان در نیمه دوم قرن بیستم به اعطای حق انتخاب به زنان رسیدند. حتی تعداد محدودی از کشورها مانند عربستان سعودی، هنوز به این مرحله نرسیده‌اند و زنان حق شرکت در انتخابات را ندارند.

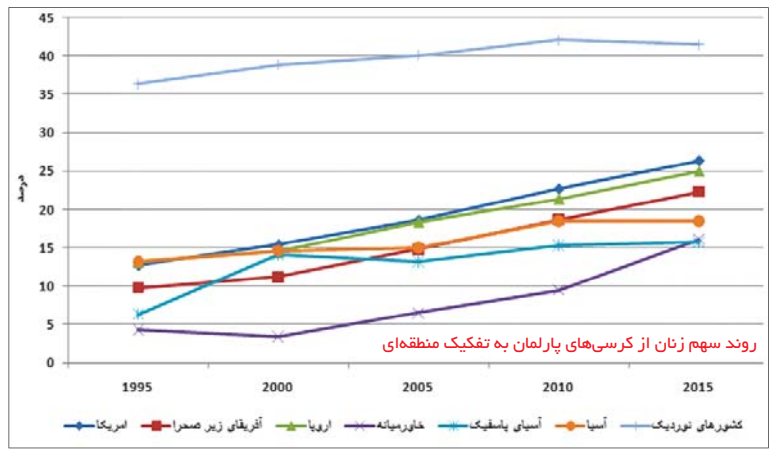

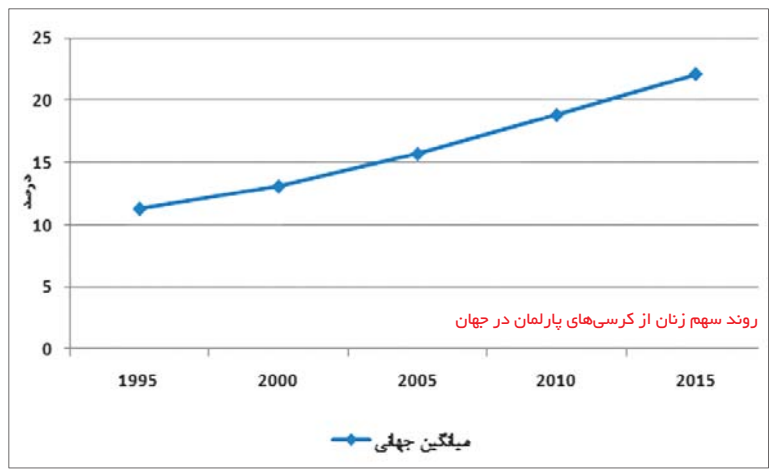

وقوع جنگ جهانی دوم و خون‌ریزی و کشتار بسیار وحشیانه در مقیاس وسیع در بخش‌های زیادی از اروپا، آسیا و شمال آفریقا و آسیب‌ها و پیامدهای بسیار دردناک آن بر جوامع انسانی، باعث شد تا سال‌های پس از جنگ و به طور مشخص از دهه ۱۹۶۰، اندیشه‌ها و جنبش‌های فمینیستی به‌وجود آید که معتقد بودند ایجاد جهان پر از خشونت، جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، سلطه‌گری، استثمار، بی‌عدالتی، غیرعاطفی، غیراخلاقی، غیرانسانی، نابرابری جنسیتی و به‌حاشیه‌راندن زنان از عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاصل تسلط جهان سیاسی مردسالارانه است. از دیدگاه طرفدارن فمینیسم، برای ساخت جهانی بهتر، کم‌تنش‌تر، صلح‌آمیزتر و اخلاقی‌تر باید زنان مانند مردان در عرصه سیاست، تصمیم‌سازی و قدرت نقش‌آفرینی مؤثر و حقوق برابر با مردان داشته باشند. ازاین‌رو، آنان بر اساس برابری‌خواهی به دنبال سهم‌خواهی از قدرت رفتند. در سال‌های بعد حتی فمینیست‌های رادیکال پا را فراتر نهادند و مدعی بودند که زنان افرادی مناسب‌تر از مردان برای امور کشورداری و سیاست هستند.

باید توجه داشت که مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی صرفا در قالب اندیشه‌ها و ایدئولوژی فمینیسم نمی‌گنجد و چه‌بسا فعالان سیاسی زن زیادی وجود دارند که اعتقادی به آرمان‌های ایدئولوژی فمینیستی ندارند و مردان سیاسی زیادی وجود دارند که از زنان به عنوان بخش مهمی از جامعه حمایت می‌کنند اما اندیشه‌های فلسفی سیاسی فمینیستی ندارند. همچنین براساس آرمان فمینیسم، کسانی نظیر مارگارت تاچر، نخست‌وزیر دهه ۱۹۸۰، با وجود اینکه زن بود، جهانی آرام‌تر و اخلاقی‌تر ایجاد نکرد و اساسا دارای تفکرات فمینیستی نبود.

به صورت مشخص، ظهور گفتمان قدرتمندی زنان و مشارکت فعال زنان در امور سیاسی در قالب ساختارهای نوین کشورها مربوط به کشورهای نوردیک (کشورهای اسکاندیناوی و شمال اروپا یعنی سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، ایسلند) است. آنچه بر اساس استدلال عدالت‌محور بر این گزاره استوار است که «چون زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، باید نیمی از کرسی‌های پارلمان و کابینه را در اختیار داشته باشند». به نظر حامیان این گفتمان، سهم‌خواهی زنان در قدرت، با ارزش‌های دموکراسی و مشروعیت برابری دارد و باعث هم‌افزایی توانمندی‌های جامعه بر اساس خرد جمعی زن و مرد در کنار یکدیگر است. این گفتمان پا را فراتر گذاشته و معتقد است مشارکت فعال زنان در سیاست و برابری جنسیتی در قدرت نه‌تنها برای زنان بلکه برای کل جامعه سودمند خواهد بود.

پیشتاز کشورهای جهان برای ایفای نقش بیشتر زنان در عرصه سیاسی در کشورهای نوردیک باعث شد در دهه ۱۹۷۰ میلادی سهم زنان از کرسی‌های پارلمان افزایش چشمگیری یابد و در دهه ۱۹۸۰ به حدود ۳۰ درصد رسد. در دهه ۱۹۹۰ در کشور سوئد بیش از ۴۰ درصد، در نروژ نزدیک به ۴۰ درصد و در دانمارک و فنلاند بیش از ۳۳ درصد کرسی‌های پارلمان به زنان تعلق گرفت. این چهار کشور در این شاخص جزء چهار کشور نخست جهان بودند. در همین دهه، کشورهای هلند و ایسلند در بخش حوزه نوردیک و شمال اروپا و کشورهای اتریش و آلمان در اروپای غربی جزء ۱۰ کشور نخست جهان بودند. تنها کشور کوچک سیشل در آفریقا و آرژانتین در آمریکای لاتین با بیش از ۲۵ درصد از کرسی‌های پارلمان، جزء ۱۰ کشور نخست جهان بودند. در سال ۲۰۱۵ سهم زنان از کرسی‌های پارلمان نسبت به دهه ۱۹۹۰ رشد فزاینده‌ای داشته است و رتبه بالاترین کشورهای جهان در سهم کرسی زنان از پارلمان بسیار متنوع شده و از قطبی‌بودن آن در حوزه اسکاندیناوی و کشورهای نوردیک به آفریقا و کشورهای آمریکا نیز گسترش یافته است. از ۱۰ کشور دارای بیشترین سهم زنان از پارلمان در سال ۱۹۹۵ تعداد هشت کشور از اروپای شمالی و غربی بوده است اما این رقم در سال ۲۰۱۵ به چهار کشور در منطقه زیر صحرای آفریقا و سه کشور در آمریکا و اروپا رسیده است (جدول).

به لحاظ منطقه‌ای همان‌طور که گفته شد در شاخص سهم زنان از پارلمان، منطقه نوردیک با فاصله بسیار زیاد نسبت به سایر مناطق وضعیت بهتری دارد و پس از آن قاره آمریکاست. پایین‌ترین وضعیت متعلق به کشورهای عربی و خاورمیانه است؛ اما بیشترین میزان رشد در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ مربوط به قاره آمریکا و پس از آن آفریقای زیر صحرا بوده است (شکل ۱).

بر این اساس، در ۲۰ سال، سهم زنان از کرسی‌های پارلمان تقریبا دو برابر شده است. در سال ۱۹۹۵، نزدیک به دوسوم کشورهای جهان (۶۱/۶ درصد)، کمتر از ۱۰ درصد کرسی‌های پارلمانشان متعلق به زنان بود اما در سال ۲۰۱۵ فقط ۲۰ درصد از کشورها، کمتر از ۱۰ درصد از اعضای پارلمانشان متعلق به زنان است. در سال ۱۹۹۵ دهمین کشور برتر جهان یعنی آرژانتین، تنها ۲۵ درصد از کرسی‌ها پارلمانش متعلق به زنان بوده است درحالی‌که در سال ۲۰۱۵ تعداد ۱۵ کشور بالای ۴۰ درصد و تعداد ۶۷ کشور بالای ۲۵ درصد در این شاخص وجود دارد [۳]. سهم زنان از پارلمان در کشورهای آمریکای لاتین رشد بسیار زیادی داشته است. به طور کلی، میانگین مشارکت زنان در کرسی‌های پارلمان کشورها از ۱۱/۳ (یازده‌و سه‌دهم) درصد در سال ۱۹۹۵ به ۲۲/۱ (بیست‌ودوو یک‌دهم) در سال ۲۰۱۵ رسیده است (شکل ۲).

علاوه بر آن، زنان در پست‌های عالی‌رتبه اجرائی و سیاست‌گذاری کشورها رشد چشمگیری داشته‌اند و این موضوع دیگر منحصر به حوزه اروپا نیست و به سایر نقاط جهان گسترش یافته است. به طور کلی، در سال ۲۰۱۶، تعداد ۱۳ زن رئیس کشور یا حکومت و ۱۰ زن رئیس دولت هستند که در جهان بی‌سابقه است.

با این روند، جهان با جهانی‌شدن حضور زنان در عرصه سیاست مواجه است. در حقیقت، یکی از ابعاد و ارزش‌های مهم جهانی‌شدن، جهانی‌شدن دموکراسی است که یکی از شاخصه‌های آن مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و به صورت خاص، سهم زنان از کرسی‌های پارلمان و اعضای کابینه دولت است. به گونه‌ای که سه کشور مهم و بزرگ آمریکای لاتین یعنی برزیل، آرژانتین و شیلی (به ترتیب دیلما روسف[۴]، کریستن فرناندز و میشل باچله) دارای رئیس‌جمهور زن هستند و در آسیا رئیس‌جمهور کشور کره‌جنوبی (پارک گون هی) و نخست‌وزیر بنگلادش (شیخ حسینه واجد) زن هستند. حضور زنان در مقام وزیر، معاون رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر، رؤسای سازمان‌های ملی و نظایر آن تقریبا در اکثریت کشورهای جهان رشد بسیار چشمگیری داشته است. مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مورد حمایت سازمان‌های بین‌المللی نیز هست. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطع‌نامه ۱۳۲۵، بر مشارکت زنان در سیاست و قدرت به عنوان راهکاری مهم برای آوردن صلح و پایداری در جوامع جنگ‌زده تأکید کرد[۵]. این موضوع در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ در شش قطع‌نامه (قطع‌نامه‌های ۱۸۲۰، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۹۶۰، ۲۱۰۶ و ۲۱۲۲) با محوریت زنان، صلح و امنیت در مناطق مختلف جهان بر نقش زنان در صلح و امنیت جهانی تأکید کردند[۶]. همچنین بانک جهانی و سازمان ملل متحد، یکی از شاخص‌های توسعه هر کشور را میزان مشارکت زنان در قدرت و سیاست می‌دانند.

به‌هرروی، نخستین زن صدراعظم آلمان، نخستین زن رئیس‌جمهور برزیل، آرژانتین، شیلی، کرواسی، کره‌جنوبی و نخستین زن نخست‌وزیر لهستان، نخستین زن رئیس صندوق بین‌المللی پول، نخستین زن دادستان کل ایالات متحده آمریکا، دومین نخست‌وزیر زن بریتانیا و چندین نفر از زنان دیگر که در مقام شخص اول کشور در کشورهای آفریقایی و برخی کشورهای کوچک اروپایی و آمریکای لاتین و جزایر اقیانوسی هستند و همچنین ده‌ها و بلکه صدها زن دیگری که برای نخستین‌بار در مقام وزیر، معاون رئیس‌جمهور، رئیس یکی از قوای کشورها، رئیس سازمان‌های ملی و بین‌المللی بر مسند قدرت نشسته‌اند (مناصبی که به صورت سنتی در اختیار مردان بود) و همچنین سهم قابل‌توجهی از کرسی‌های پارلمان کشورها که به زنان تعلق گرفته است، موضوعی ساده و تصادفی نیست که جهان سده بیست‌ویکم شاهد آن است. تلاش‌های بسیار زیادی در سده اخیر از جانب زنان و حامیان حقوق زنان صورت گرفته است و زنان توانسته‌اند شایستگی‌های خود را اثبات و جامعه و افکار عمومی را متقاعد کنند که زنان شایسته مانند مردان می‌توانند در عرصه سیاست و قدرت کارآمد باشند. فقط زنان نیستند که به خودباوری و بلوغ سیاسی رسیده‌اند بلکه مردان نیز دریافته‌اند که شایستگی فراتر از بحث جنسیت است و باید در مقابل آن سر تعظیم فرود آورد. نکته مهم در این تحول اجتماعی و سیاسی جدید در کشورهای توسعه‌یافته این است که مَناصب قدرت بر مبنای شایسته‌سالاری و در قالب فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی است و روابط خانوادگی و خونی کمترین جایگاه را دارد.

کشور ایران جزء نخستین کشورهای مشرق‌زمین بوده است و همگام با کشورهای توسعه‌یافته مغرب‌زمین، حقوق زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را به رسمیت شناخته است؛ اما سهم زنان از قدرت در ایران و در دو شاخص مهم کابینه دولت و پارلمان به نسبت رشد جهانی آن و حتی در منطقه در جایگاه مناسبی قرار ندارد. براساس داده‌های اتحادیه بین‌المجالس[۷]، ایران با سهم کمتر از شش درصد عضویت زنان در مجلس (۱۷ نماینده زن از ۲۸۸ نماینده) در میان ۱۸۵ کشور جهان در رتبه ۱۷۳ قرار دارد و با حضور دو معاون در کابینه دولت، وضعیت مناسبی از نظر جایگاه سیاسی زنان در قدرت ندارد. این در حالی است که در سال گذشته عضویت زنان ایران در مجلس سه درصد بود و وضعیت ضعیف‌تری را نشان می‌داد. اگرچه فعالیت‌ها و مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی در چهار دهه گذشته رشد داشته است اما تفاوت معناداری در بخش کرسی‌های مجلس و مناصب کلیدی متعدد قوای مجریه و قضائیه در این دوره دیده نمی‌شود.

جدول: سهم زنان از کرسی‌های پارلمان در ۱۰ کشور نخست جهان

	سال ۱۹۹۵			سال ۲۰۱۵		
رتبه	نام‌کشور	منطقه	سهم‌زنان درصد	نام‌کشور	منطقه	سهم‌زنان درصد
۱	سوئد	نوردیک/ اروپا	۴۰/۴	رواندا	آفریقای زیر صحرا	۶۳/۸
۲	نروژ	نوردیک/ اروپا	۳۹/۴	بولیوی	آمریکا	۵۳/۱
۳	دانمارک	نوردیک/ اروپا	۳۳/۵	آندورا	آفریقای زیر صحرا	۵۰
۴	فنلاند	نوردیک/ اروپا	۳۳/۵	کوبا	آمریکا	۴۸/۹
۵	هلند	اروپا	۳۲/۷	سیشل		۴۳/۸
۶	سیشل	آفریقا	۲۷/۳	سوئد	نوردیک/ اروپا	۴۶/۶
۷	اتریش	اروپا	۳۶/۸	سنگال	آفریقای زیر صحرا	۴۲/۷
۸	آلمان	اروپا	۲۶/۳	فنلاند	نوردیک/ اروپا	۴۲/۵
۹	ایسلند	نوردیک/ اروپا	۲۵/۴	اکوادور	آمریکا	۴۱/۶
۱۰	آرژانتین	آمریکا	۲۵/۳	آفریقای‌جنوبی	آفریقای زیر صحرا	۴۱/۵

منابع و یادداشت‌ها

[1] - IMF World Economic Outlook (WEO), April 2016.
[2] - The Guardian (2016), The Guardian view on women at the top. 8 July 2016.
[3] - Inter-Parliamentary Union, (2016), Women in Parliament: 20 years in review.
[۴] – ریاست‌جمهوری وی از ماه گذشته تعلیق شد اما هنوز رسما کناره‌گیری نکرده است.
[5] - Security Council (2000), Resolution 1325.
[6] - Security Council (2015), Women, peace and security.
[7] - Inter-Parliamentary Union, (2016), Women in Parliament.

آینه

ایران

خطای مهندسی‌شده

شروین وکیلی: نژادپرستی برچسبی ناخوشایند و نازیباست که نادرستی علمی‌اش و پیشینه خونین‌اش در قرن گذشته به‌قدر کافی سنگین و اثرگذار بوده، تا توسط گروه‌های ایران‌ستیز همچون انگ و برچسبی برای حمله به هویت ملی ایرانیان به کار گرفته شود. این نکته که نژادپرستی هیچ ارتباطی با نمودهای مورد ادعای سخنگویان این جبهه ندارد، یا این حقیقت که کلمات در این گفتمان به عمد اشتباه به کار برده می‌شوند و گواهان آشکار و عیان با قصد و غرض تحریف می‌شوند، هیچ تأثیری در این میان ندارند، چراکه قصد گفتمان‌هایی فریبکارانه از این دست «تولید مدارهای سلطه» به هر قیمتی است و نه زایش قدرتی استوار و حقیقت‌مدار. قدرت استوار و هویتِ جمعی نیرومند تنها از تبارنامه‌های تاریخی دیرپا و همجوشی‌های ژرف هویت‌ها برمی‌خیزد. ازاین‌رو است که هویت‌های ساختگی و نوپا و مهاجم ناگزیر به جعل و دروغ و فریب روی می‌آورند، تا خود را با رقیبان کهنسال‌تر و نیرومندتر خود همتا بنمایند و چه‌بسا با همین مکر بر آنان غلبه یابند. در این بستر پرسش از نژادپرستی ایرانیان یک گزاره بی‌اثر و خنثی علمی نیست. که کلیدی است بر دروازه هویت ایرانی و خشتی است از دیوار کجی که در کنار این دروازه بنا کرده‌اند. آیا ایرانیان نژادپرست هستند؟ پاسخ علمی، عقلانی، رسیدگی‌پذیر، مستند و آشکار این پرسش برای هرکسی که اندکی تاریخ و جامعه‌شناسی بداند، یک «نه» قاطع است. اما ضرورت دارد که پس از اعلام این پاسخ منفی، این پرسش طرح شود که «چرا اصرار دارید مفهومی چنین پرت را به ملتی چنین پاکیزه از آن منسوب کنید؟»

جوان

یکی به نعل، یکی به میخ اصلاحات در زمین اعتدال

سیدعبدالله متولیان: شکست اردوگاه اصلاحات در انتخابات هفتم اسفند ۹۴ بازی اصلاح‌طلبان را برای عبور از روحانی خراب کرد و آنان را در انجام نقشه‌های ازپیش‌نوشته‌شده برای کشاندن نظام به دوقطبی‌های دروغین و بازگشت به دوره اصلاحات ناکام گذاشت. اصلاح‌طلبان که با رندی، تمام آرای اصولگرایی و مستقل روحانی را به‌عنوان آرای اصلاح‌طلبی به‌نفع خود مصادره کرده بودند، از همان آغاز راه با سیاست یکی به نعل یکی به میخ، ضمن مطالبه و سهم‌خواهی حداکثری از کابینه روحانی، آشکارا از وی با عناوینی همچون دولت مستعجل و رحم اجاره‌ای یاد کرده و اعتدال را فاقد وجاهت و جایگاه اندیشه مستقل دانسته و حداکثر آن را یک گفتمان مقطعی که بر موج بی‌تدبیری نامزدهای اصولگرا در انتخابات ۹۲ سوار شده، معرفی کردند. اردوگاه اصلاحات با خیال‌بافی‌ها و تحلیل‌های آرژانتینی (که هم‌اینک نیز با شدت تمام ادامه دارد) از انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲، با برجامیزه‌کردن فضای جامعه، خود را آماده ورود به عرصه انتخابات مجلس دهم و تشکیل مجلسی همچون مجلس ششم و پیگیری برنامه‌های برزمین‌مانده از سال ۸۴ می‌کردند که به‌ناگاه با شکست در انتخابات مجلسین ایران، دچار شوک غیرقابل‌باور شده و مجددا تشتت و اختلافات در این اردوگاه گسترش پیدا کرده است. هم‌اینک اردوگاه اصلاحات با قبول شکست و با تغییر خطوط راهبردی و تدوین تاکتیک‌های جدید خود را برای شکار اعتماد عمومی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده آماده می‌کند.

رسالت

شاهد از غیب رسید

سیدمسعود علوی: فائزه هاشمی اکنون عضو مرکزیت حزب کارگزاران است. این حزب باید تکلیف خود را با کسی که با «حکومت دینی» مخالف است مشخص کند. چون قرار است این حزب در صورت پیروزی در انتخابات، کارگزار «حکومت دینی» باشد نه حکومت بی‌دینی! پیش از این برخی از اعضای حزب کارگزاران اظهاراتی داشتند مبنی‌بر عدم اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی، اما هرگز به این صراحت، یک عضو مرکزیت آن نفی حکومت دینی را ابراز نکرده بود. به نظر می‌رسد، حزب کارگزاران و خانواده آقای هاشمی در مورد هزینه‌های اظهارات و اعمال فائزه و مهدی، باید یک ارزیابی داشته باشند. اگر فایده‌ای بر این هزینه مترتب نباشد - که نیست - در تبری از او تردید نکنند. منتقدان فائزه و مهدی، بارها مواردی مستند را درباره آنها مطرح کرده‌اند. اما اعلام مخالفت با حکومت دینی توسط فائزه در حقیقت یک شاهدی است که از غیب رسیده است. کسانی که هنوز از وی دفاع می‌کنند باید به‌نوعی این شاهد و شاهد قبلی (حضور در محفل بهائیان) را انکار کنند. نکته آخر اینکه پایه‌گذار حکومت دینی، رسول مکرم‌اسلام(ص) و ائمه هدی (ع) هستند و بنا به فرموده امام‌خمینی(ره) «ولایت فقیه، استمرار ولایت رسول‌الله (ص) است» و فلسفه ظهور و قیام حضرت حجت‌بن‌الحسن العسکری (عج) تشکیل حکومت دینی برای اقامه عدل در جهان است. اگر فائزه هاشمی با جمهوری اسلامی مشکل دارد، چرا حکومت دینی را مطلقا نفی می‌کند؟

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

اعتماد

- مقام معظم رهبری: شیعه در راه امیر مؤمنان(ع) «حرکت و تلاش» می‌کند
- هشدار نوبخت در مورد تخریب چهره‌های معتدل
- حسن روحانی در گردهمایی دبیران حزب اعتدال و توسعه مطرح کرد: دعوت از نیروهای میانه‌رو برای حضور در انتخابات
- هشدار ایران به غرب درباره تشدید تحریم‌ها
- انتقاد از نحوه رسیدگی به پرونده سی-۱۳۰
- فشار آمریکا بر بانک جهانی برای قطع ارتباط مالی با ایران
- سرگیجه تورم در دولت؛ وزیر اقتصاد: تحریم مانع از ارائه نرخ آزاد برای بنزین است

کیهان

- رهبر معظم انقلاب: تحقق آرمان‌های ملت، پایداری در راه علی(ع) است
- رئیس‌جمهور: دولت در ۴ ماه آینده دور جدید دیپلماسی خود را کلید می‌زند
- علی لاریجانی در گفت‌وگو با رسانه‌های اروپایی و آمریکایی: غرب از میز مذاکره فرار می‌کند
- آغاز مذاکره ایران با ۳ کشور برای خرید و اجاره هواپیمای مسافربری
- وزیر مسکن و شهرسازی: دولت به افراد دارای مسکن، زمین اجاره‌ای واگذار نمی‌کند
- احمدی‌نژاد: منابع زیادی در دست عده‌ای خاص بلوکه شده است

ایران

- رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با هزاران نفر از مردم: هویت نظام اسلامی مبتنی‌بر عدالت‌خواهی و مقابله با ظلم و زور و تبعیض است
- علی لاریجانی در گفت‌وگو با گروه رسانه‌ای اروپا و آمریکا: غرب به جای رهاکردن تیر در تاریکی، مذاکره کند
- احمدی‌نژاد: بانک‌ها امکان رقابت اقتصادی را از جامعه گرفته‌اند. با وضعیت فعلی سیستم بانکی، جهش اقتصادی نخواهیم داشت
- آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی در دیدار با رئیس‌جمهور سنگال خبر داد: تشکیل دبیرخانه کنفرانس سران قضائی کشورهای اسلامی در تهران
- صفارهرندی: برخورد قضائی با چند روزنامه طبیعی است

آفتاب

- پیشنهاد لاریجانی برای قرارگرفتن کامل فعالیت هسته‌ای ایران در کنسرسیوم بین‌المللی
- ولایتی: معنای مقاومت و سختی‌کشیدن در برابر دشمنان، بی‌تدبیری نیست
- حسن روحانی: همه کارها در پرونده هسته‌ای را با کسب موافقت مقامات عالی‌رتبه انجام دادیم
- جواد شمقدری، مشاور رئیس‌جمهور در امور هنری: مدیریت وزارت ارشاد بی‌برنامه و سردرگم است!
- آیت‌الله‌العظمی سیستانی: طلاب ایرانی وارد گروه‌بندی‌های سیاسی نشوند
- [رئیس دولت اصلاحات]: انقلاب اسلامی، با منطق پیروز شد نه با زور
- هاشمی‌رفسنجانی: ضرورت پیشه‌کردن درایت و عقلانیت، بیش از گذشته احساس می‌شود

جمهوری اسلامی

- رهبر انقلاب: راه امیر مؤمنان تنها راه تحقق آرمان‌های ملی و دستیابی به عظمت و افتخار است
- توطئه آمریکا برای درگیرکردن کشورهای عربی با ایران
- دبیر شورای امنیت ملی: ایران به همه سؤالات آژانس پاسخ می‌دهد
- گورباچف: سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا، عامل آشفتگی در جهان است
- استفاده آمریکا از گاز اعصاب علیه مردم عراق به بهانه ارائه آمار و ارقام مخدوش
- علمای اهل سنت کشورهای منطقه فتوای تفرقه‌افکنانه مفتی‌های سعودی را محکوم کردند
- ارسال دور جدید کمک‌های نظامی آمریکا به دولت سنیوره

اطلاعات

- رهبر معظم انقلاب: ایستادگی در مقابل دشمنان، تنها راه تحقق آرمان‌های بزرگ ملی است
- درخواست رئیس‌جمهوری از استادان و محققان دانشگاه‌ها برای مشارکت در تدوین برنامه پنجم توسعه
- سیدحسن نصرالله: نبرد ۳۳روزه جنگ بین‌المللی علیه لبنان بود
- علی لاریجانی: تشدید احتمالی تحریم‌ها، دشمنی‌ها را زیاد می‌کند